

فرهنگ جامع زبان فارسی

احسان شواربی*

فرهنگ جامع زبان فارسی: جلد اول (حرف آ)، زیر نظر
علی اشرف صادقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب
فارسی، ۱۳۹۲، ۱۱۶۰ ص، ۶۰۰۰۰ تومان.

فارسی طرح تدوین چنین فرهنگی را به سرپرستی دکتر
علی اشرف صادقی تصویب و اندکی بعد، «گروه فرهنگ‌نویسی»
کار خود را در فرهنگستان آغاز کرد. در سال ۱۳۷۷، تهیه پیکره
رایانه‌ای متون زبان فارسی در برنامه کاری این گروه قرار
گرفت و طی پنج سال، مدخل‌گزینی از حدود ۱۷۶ متن فارسی
به سرانجام رسید. برگه‌های نوشته‌شده، که شمارشان تا سال
۱۳۸۲ به ۱۴۳،۰۰۰ می‌رسید، در همان سال با استفاده از
برنامه Excel وارد رایانه شد و باقی امور به‌صورت رایانه‌ای پی
گرفته شد (ر.ک: پیشگفتار فرهنگ جامع زبان فارسی، ص ۵). در اردیبهشت
سال ۱۳۹۲، سرانجام نخستین جلد از این فرهنگ، که حرف
«آ» را دربرمی‌گیرد، به طبع رسید و در دسترس فارسی‌زبانان
قرار گرفت. این نوشتار به معرفی و بررسی این جلد از فرهنگ
جامع زبان فارسی اختصاص دارد.

در ابتدای کتاب، پیش از فهرست، اسامی اعضا و همکاران
گروه فرهنگ‌نویسی، شامل اعضای شورای علمی، ویراستار
ارشد، ویراستاران و تعریف‌نگاران بخش عمومی، ویراستاران و
کمک‌ویراستاران بخش‌های تخصصی، همکاران بخش علوم،
پژوهشگران بخش ریشه‌شناسی، تعریف‌نگاران و پژوهشگران
میدانی بخش پیشه و صنعت، نویسندگان مقدمه‌های بخش
عمومی و بخش تخصصی، مسئولین پژوهش‌های لغوی و
تهیه فهرست منابع، بررسی و بازبینی نهایی نمونه چاپی،
بازبینی واژه‌های مصوب فرهنگستان، پیکره رایانه‌ای،
همکاران مقطعی و مسئولین پشتیبانی فنی پیکره، امور فنی
و انتخاب عکس و طراحی، در دو صفحه ذکر شده است.
لازم به ذکر است که دنباله فهرست اسامی کسانی که در
تهیه و نگارش فرهنگ نقش داشته‌اند، شامل مدخل‌گزینان،
برگه‌نویسان (رایانه‌ای و دستی)، بازبینان برگه‌نویسی رایانه‌ای،
بازبینان شواهد و همکاران بخش پیشه و صنعت: صاحبان

پیشینه فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی به نخستین سده‌های
بعد از اسلام می‌رسد. کهن‌ترین فرهنگ فارسی شناخته‌شده
لغت فرس اثر اسدی طوسی، شاعر و ادیب قرن چهارم، است.
لیکن، چنان که مؤلف فرهنگ جهانگیری گزارش کرده،
دست‌کم یک فرهنگ فارسی دیگر پیش از لغت فرس تألیف
شده بوده که اکنون اثری از آن در دست نیست و فقط می‌دانیم
که مؤلفش ابوحفص سغدی بوده است.^۱ بعد از لغت فرس نیز
فرهنگ‌های فارسی متعددی به نگارش درآمدند که از آن
جمله است: صحاح الفرس، فرهنگ قوأس، تحفة الاحیاء،
فرهنگ وفایی، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، مجمع
الفرس (فرهنگ سروری)، مجموعه الفرس، آندراج، برهان
قاطع و غیره. شاید هیچ فرهنگی به اندازه لغت‌نامه دهخدا
برای ایرانیان شناخته‌شده نباشد. لغت‌نامه را می‌توان به مثابه
پلی میان فرهنگ‌نویسی سنتی و نوین برای زبان فارسی
دانست. بعد از لغت‌نامه، فرهنگ‌هایی با شیوه‌های جدیدتر
تدوین و منتشر شد که مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ فارسی (۶ جلد)
به همت دکتر محمد معین و فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد)
زیر نظر دکتر حسن انوری است. در دهه‌های اخیر، همچنین
فرهنگ‌های تخصصی و موضوعی متعددی در حوزه‌های
گوناگون انتشار یافته است، ولی نیاز به یک «فرهنگ جامع»،
که محصول گردآوردن همه واژگان و عبارات و اصطلاحات
موجود در زبان فارسی از میان خیل متون قدیم و جدید باشد،
همواره محسوس بوده است.

حدود بیست سال پیش از این، فرهنگستان زبان و ادب

* دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران / ehsanshavarebi@gmail.com

۱. میر جمال‌الدین حسین انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱: ج ۱، ص ۵.



حَرْف و مطلعین، در انتهای کتاب و دقیقاً قبل از صفحه عنوان انگلیسی آمده است. کاش همه اسمی یک جا و پیوسته ذکر می شد. همچنین نکته دیگری در ذکر اسمی قابل تأمل است و آن نگارش نام خانوادگی پیش از نام کوچک است؛ مثلاً نام ویراستار ارشد بدین شکل نوشته شده: «صادقی، علی اشرف». این شیوه نگارش اسمی معمولاً در فهرست منابع کتاب ها و مقالات به کار می رود. اگر هدف از این کار رعایت ترتیب الفبایی بوده — که ظاهراً چنین است — می شد نام ها را به همان ترتیب الفبایی مرتب کرد، ولی به صورت عادی (نخست نام کوچک و سپس نام خانوادگی) نوشت؛ روشی که نه تنها برای درج اسمی اعضای هیئت تحریریه یا کمیته علمی در غالب نشریات پژوهشی در جهان به کار گرفته می شود (برای مثال بنگرید به فهرست اعضای کمیته علمی مجموعه اکتا ایرانیکا در آغاز مجلدات این مجموعه)، که در شیوه نامه برخی از کتب مرجع، مانند دانشنامه ایرانیکا، حتی برای تنظیم فهرست منابع نیز به کار می رود.

متن فرهنگ با سرسخن رئیس فرهنگستان (صص ۳-۱) و پیشگفتار مدیر گروه فرهنگ نویسی (صص ۵-۸) آغاز می شود. مطالعه همین چند صفحه کافی است تا خواننده پی به ارزش این کار و زحمات دلسوزانه و کوشش های مستمر پدیدآورندگان آن ببرد.

سپس «راهنمای استفاده از فرهنگ» (صص ۹-۳۹) در دوازده فصل تدوین شده که توضیحات لازم درباره نحوه بهره گیری از فرهنگ و یافتن اطلاعات موجود درباره جنبه های گوناگون مدخل ها را با جزئیات کامل دربردارد. در بخش بعد، با عنوان «کلان ساختار» (صص ۴۰-۶۵)، در نه فصل به شیوه تدوین فرهنگ و محتویات فرهنگ پرداخته شده. خواننده با مطالعه این بخش از انتظاراتی که می تواند از فرهنگ داشته باشد آگاهی می یابد. بخشی که در ادامه آمده، کتاب نامه های چهارگانه فرهنگ است، شامل منابع اصلی (صص ۶۶-۱۲۵)، منابع فرعی (صص ۱۲۵-۱۲۷)، منابع بخش تخصصی (صص ۱۲۷-۱۲۸) و فهرست نام منابع (صص ۱۲۹-۱۶۵). در نخستین کتاب نامه، فهرست تمام منابعی که در گزینش مدخل ها مدنظر بوده و شواهد از میان آن ها استخراج شده، ذکر گردیده است. این کتاب نامه

شصت صفحه ای حاکی از حجم بسیار زیاد متونی است که مواد اولیه نگارش این فرهنگ را تشکیل داده. در کتاب نامه دوم، فهرستی از فرهنگ های قدیم و جدید فارسی و سایر منابعی که نگارندگان این فرهنگ در مباحث لغوی از آن ها بهره جسته اند ارائه شده است. بخش بعد فهرست کوتاهی است از منابع بخش تخصصی. در این کتاب نامه، خواننده انتظار دارد با فهرستی از فرهنگ های تخصصی و موضوعی موجود در زمینه های گوناگون علمی و هنری مواجه شود، اما شمار منابع آن کمتر از چیزی است که انتظار می رود. در آغاز فرهنگ اشاره شده که علاوه بر این موارد «۱۰۲ کتاب درسی رشته های مختلف تحصیلی در مقاطع مختلف دبیرستان و هنرستان [در دهه هفتاد شمسی] نیز مورد استفاده قرار گرفته است» (ص ۱۲۷). با این حال، برای مثال، نامی از فرهنگ های تخصصی باستان شناسی در این فهرست به میان نیامده؛ لازم به یادآوری است که در فهرست همکاران بخش علوم نیز جای متخصصین برخی رشته ها خالی است، مانند تاریخ و باستان شناسی و جغرافیا. چهارمین کتاب نامه حاوی نام کامل منابع مورد استفاده در فرهنگ است و در مقابل نام هر منبع عنوان اختصاری آن — که معمولاً نام اشهر پدیدآورنده است — آورده شده. آخرین بخش از مقدمه فرهنگ «نشانه ها» (صص ۱۶۶-۱۷۱) است، اعم از نشانه های اختصاری و عمومی، نشانه های ریشه شناختی، نشانه های بخش تخصصی و جدول علایم آوانگاری.

متن فرهنگ در صفحه ۱۷۵ آغاز می شود. مدخل ها به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می شوند و مدخل های فرعی، که غالباً ترکیبات و اصطلاحات هستند، ذیل مدخل های اصلی درج شده اند. در این فرهنگ به جنبه های گوناگون لغات توجه شده. ذیل مدخل های اصلی، نخست آوانگاری امروزی آن ذکر شده؛ سپس در داخل [] اطلاعات تکمیلی و اضافی آمده است. یک دسته از اطلاعات تکمیلی موبوط به مسائل آوایی است، شامل گونه های دیگر (یعنی مدخل مورد نظر گونه های) آوایی دیگری دارد یا این که خود گونه آوایی دیگری است از یک واژه دیگر، صورت های کامل، کوتاه، گفتاری، هم آوا، عوامانه و مصحف. سپس اطلاعات املائی شامل صورت های

۲. مثلاً فرهنگ های زیر: صادق ملک شه میرزادی، واژه نامه باستان شناسی: انگلیسی - فارسی، فارسی - انگلیسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶؛ هایدی معیری، فرهنگ توصیفی باستان شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.

اختصاری یا صورت‌های املایی دیگر مدخل مدنظر بوده است. در این بخش به اطلاعات تصریفی نیز پرداخته شده، مثلاً صورت‌های جمع و مفرد برای اسامی، تفضیلی و عالی برای صفات، بن مضارع برای افعال، و نیز صورت‌های باهم‌آیی اسامی یا صفاتی که با افزودن همکردهایی چون «کردن»، «شدن»، «گشتن»، «گردیدن»، «فرمودن» و «نمودن» به مصدر افعال مرکب تبدیل می‌شوند.

در همین بخش از توضیحات ذیل مدخل، به اطلاعات ریشه‌شناختی نیز درون < > پرداخته شده است. در این قسمت اطلاعات بسیار ارزشمندی دربارهٔ ریشهٔ هر مدخل ذکر شده. برای واژه‌هایی که متعلق به زبان‌های ایرانی هستند به ریشهٔ آن‌ها در دوره‌های میانه و باستان و نیز صورت هندواروپایی آغازین آن‌ها پرداخته شده. در مورد وام‌واژه‌ها نیز به اصل آن‌ها در زبان مبدأ اشاره شده است. از ایراداتی که به این بخش وارد است، ذکر نکردن منابع مورد استفاده در ارائهٔ اطلاعات ریشه‌شناختی است که می‌شد آن‌ها را نیز در بخشی مجزا ذیل کتاب‌نامه‌ها آورد و حتی در صورت امکان در متن توضیحات ریشه‌شناختی ذیل مداخل نیز به آن‌ها ارجاع داد. دیگر این که، در برخی موارد — که البته شمارشان بسیار اندک است — ریشه‌شناسی هر واژه ذیل مدخلی آمده که جای اصلی آن نیست؛ مثلاً در مدخل «آتشپاد» (ص ۳۹۲)، این اطلاعات ریشه‌شناختی درج شده: «< آتش + پاد > (از فارسی میانه pād «محافظت‌شده»، از فارسی باستان pā-ta-، از ریشهٔ ایرانی آغازین *paH₁- «پاییدن؛ چراندن»، از هندواروپایی *peh₂- «پاییدن؛ چراندن». اوستایی pā-ta-؛ نیز ← آباد، پاییدن)». آیا بهتر نبود که این توضیحات ذیل مدخل «پاد» ذکر شوند و در این جا، همان‌گونه که برای اطلاعات ریشه‌شناختی «آتش» به خود آن مدخل ارجاع داده شده، دربارهٔ ریشه‌شناسی «پاد» نیز به مدخل «پاد» ارجاع داده شود؟ زیرا کسی که به مدخل «آتشپاد» رجوع می‌کند قطعاً به دنبال یافتن اطلاعات ریشه‌شناختی دربارهٔ واژهٔ «پاد» نیست.

از دیگر اطلاعات ذیل مدخل‌ها باید به توضیحات دربارهٔ واژه‌های مصوب فرهنگستان اشاره کرد که داخل کمانک آمده است. در این بخش واژه‌های مصوب فرهنگستان مشخص شده و سال تصویبشان درج گردیده است. همچنین در مقابل

واژه‌های غیرفارسی به معادل مصوب آن‌ها اشاره شده. در ادامه، نقش(های) دستوری واژه داخل کمانک و در ابتدای بند جداگانهٔ مربوط به تعاریف ذکر شده است. سپس معانی گوناگون آن واژه شماره‌گذاری شده و پیش از هر تعریف، اطلاعات سبکی (ادبی، رسمی، خودمانی، ...)، بلاغی (واژه‌های بسیط و مشتق، واژه‌های مرکب و ترکیبات نحوی) و اطلاعات حوزهٔ علمی یا پیشه و صنعت مربوطه در کمانک‌های جداگانه ارائه شده است. به دنبال این اطلاعات، تعریف مدخل آمده یا در موارد لازم به مدخل دیگری ارجاع داده شده. تعریف‌نگاری در فرهنگ جامع، به سبب گستردگی پیکرهٔ متنی مورد استفاده در این اثر، نسبت به فرهنگ‌های پیش از خود از دقت و جامعیت بی‌نظیری برخوردار است.

سپس شواهد و مثال‌ها ارائه شده. نکتهٔ قابل توجه دربارهٔ این بخش آن است که به ترتیب برای هر قرن یک، و در موارد خاص دو، شاهد ذکر شده و تا زمان حاضر آمده، به طوری که برای بسیاری از مدخل‌ها آخرین مثال‌ها از مکتوبات بعضاً عامیانهٔ مردم در اینترنت نقل شده. از میان نوشته‌های متعلق به پس از سال ۱۳۰۰ خورشیدی، برای هر دورهٔ تقریباً سی ساله یک یا دو مثال آمده است. امتیاز این بازهٔ زمانی طولانی در این است که خواننده متوجه می‌شود مدخل موردنظرش از چه زمانی در متون فارسی پدیدار گشته و تا چه زمانی به کار رفته است. با توجه به تفکیک معانی هر مدخل، این توالی زمانی شواهد می‌تواند تحولات معنایی واژه‌ها در دوره‌های مختلف را نیز به دست دهد. علاوه بر این، عدم تعیین حد پایانی برای بازهٔ زمانی شواهد، نشان می‌دهد که رواج کدام واژه تا زمان ما ادامه یافته و کدام واژه منسوخ شده است. همچنین تفکیک قرون در ذکر شواهد سبب جلوگیری از اطناب و پرهیز از تعدد بی‌علت شواهد شده که یکی از تفاوت‌های مهم این فرهنگ با لغت‌نامه است.

در این جا، جهت نشان دادن ویژگی‌های این فرهنگ و امتیازهای آن در قیاس با فرهنگ‌های پیشین، یک مدخل نسبتاً کوتاه را با سه فرهنگ مهم زبان فارسی در سدهٔ اخیر (لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ فارسی دکتر معین و فرهنگ بزرگ سخن دکتر انوری) مقابله می‌کنیم:



لغت نامه	فرهنگ فارسی	فرهنگ بزرگ سخن	فرهنگ جامع زبان فارسی
آشموغ. که آن را فرهنگ‌نویسان به غلط با سین مهمله ضبط می‌کنند نام دیویست از بیروان آهرمن که سخن‌چینی و دروغ گفتن از کسی بدیگری و جنگ افکندن میان دو تن شغل اوست. برای امثله رجوع به آشموغ شود. آشموغ. نام دیوی از تابعان آهرمن که سخن‌چینی و دروغ افکندن میان دو کس و جنگ انداختن دو تن بدو متعلق است. (جهانگیری): گفته‌اش جملگی دروغ بود او سخن چین چو آشموغ بود. طیان. چنین قصه‌ها خود نباشد دروغ بماند با فسانه آشموغ (از کتاب موسوم به خرم بهشت. به نقل انجمن آرا). آشموغ.	آشموغ āšmōy [= آشموغ. په āšmuy, āšmuk] ۱- فریفتار، شریر. ۲- (خ) ← بخش ۳. [بخش ۳ (اعلام):] آشموغ āšmūy [= آشموغ، است āšemōya. په āšmuy؛ لغه بر همزننده «اشا» (راستی) و غالباً در اوستا به معنی گمراه کننده است. در هرمزدیشت بند ۱۰ در تفسیر پهلوی (زند) همین بند، سه قسم آشموغ تشخیص داده شده: نخست فریفتار، دوم خوددوستار (خودپرست)، سوم فریفته، یعنی کسی که به فریفتاری دل دهد] در فرهنگ‌ها نام دیویست از متابعان اهریمن که سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی کند: گفته‌اش جملگی دروغ بود. او سخن چین چو آشموغ بود. طیان.	[این مدخل در فرهنگ بزرگ سخن نیامده است.]	آشموغ āšmuq [گونه دیگر: آشمو[ی]؛ مصحّف: آشموغ؛ <از فارسی میانه āšmōg(γ) قس فارسی میانه āhlamōy)، از اوستایی āšmaoγa- «بدعت‌گذار» از āša- «آشه، راستی» (← اردیبهشت، آشه) + *maoγa- (از ریشه ایرانی آغازین *mauz-/*maug-móha سنسکریت نادان بودن، «ناهویشیاری، پریشانی، نادانی»؛ (در نوشته‌های پهلوی مقصود از آشموغ بدعت‌گذار است. گاهی هم از آن دیو سخن‌چینی و دروغ را اراده کرده‌اند.)) (اسم) منافق و فتنه‌انگیز. ق ۶ گفته‌اش جملگی دروغ بود/ او سخن چین چو آشموغ {متن: آشموغ} بود (طیان بمی: انجو شیرازی، ۱۳۹۱) ق ۷. پس شهنشاه اردشیر با سواران سلاح پوشیده [از] گرد بر گرد آتشگاه نگاه می‌داشت تا نه که آشموغی با [یا ظ] منافقی پنهان چیزی بر ویراف نکند (زرتشت بهرام پژدو، پنجاه و یک)

حذف یا تغییر یک متن در اینترنت نیز همواره وجود دارد و به همین علت هیچ‌گاه اعتبار و جایگاه یک منبع اینترنتی، البته به استثنای منابع پژوهشی معتبر و شناخته‌شده، مانند مجلات و دانشنامه‌های آکادمیک اینترنتی، قابل مقایسه با منابع چاپی نیست. از سوی دیگر، در فرهنگ جامع گاه به مدخل‌هایی (مخصوصاً مدخل‌های فرعی) برمی‌خوریم که تنها شواهد اینترنتی دارند و در هیچ اثر چاپ‌شده‌ای نیامده‌اند؛ مثلاً مدخل فرعی «آجیل کسی کوک بودن» (ص ۴۳۸) که مجازاً «بسیار خوشحال و سرحال بودن» تعریف شده و تنها یک شاهد عامیانه از اینترنت دارد که متعلق به سال ۱۳۸۸ است. آیا می‌توان اصطلاحی را که یک نفر در نوشته‌ای عامیانه و خودمانی در اینترنت استفاده کرده و فاقد پیشینه زبانی درست

مقایسه چهار ستون فوق به‌خوبی تفاوت‌های فرهنگ جامع با فرهنگ‌های پیش از خود را در شیوه فرهنگ‌نگاری نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین امتیازهای این فرهنگ رویکرد تاریخی آن است و دیگر آن که فرهنگ جامع حاوی اطلاعات ریشه‌شناختی روزآمد و کاملی درباره مدخل‌ها است. به عبارت دیگر، این اثر را می‌توان یک «فرهنگ جامع تاریخی و ریشه‌شناختی» برای زبان فارسی دانست.

حال به چند نکته انتقادی می‌پردازیم. از انتقاداتی که به فرهنگ جامع می‌توان وارد کرد استفاده از اینترنت برای نقل شاهد است. نقل مثال از اینترنت، آن هم بدون درج نشانی دقیق منبع و تاریخ استفاده از آن، از اعتبار شاهد می‌کاهد و نیز بازیابی آن را ناممکن می‌سازد. گذشته از این، احتمال





پویا برای زبان فارسی خواهیم بود که به صورت مستمر ویرایش‌های جدید آن، متناسب با نیازهای روز فارسی‌زبانان، تدوین و منتشر می‌شود و این یکی از نیازهای ضروری زبان فارسی است. اکنون، انتشار نخستین جلد از فرهنگ جامع زبان فارسی یادآور جملات آغازین خطابه‌ای است که زنده‌یاد سعیدی سیرجانی، بیش از چهل سال پیش، در سومین کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه تهران ایراد کرده بود:

تألیف فرهنگ جامعی که بتواند همه مشکلات لغوی فارسی‌گویان و فارسی‌خوانان را بگشاید و نیازهایشان را برطرف سازد به همان درجه‌ای که ضروری و لازم است دشوار و مستلزم فداکاری است. فرهنگ جامع فارسی باید مشتمل باشد بر همه لغات و ترکیبات و تعبیراتی که در قلمرو زبان فارسی در طول یک‌هزار و چند صد سال در کتاب‌ها نوشته شده یا بر زبان‌ها باقی‌مانده است. و برای تحقق این معنی چاره‌ای نیست جز مطالعه دقیق و فنی همه منابع دست‌اول فارسی اعم از چاپ‌شده و نشده و انبوهی کتب و رسالات دست دوم و سوم ... این شرط سنگین و به‌ظاهر ممتنع‌الحصول، به سنگ بزرگی شباهت دارد که علامت «نزدن» را با خود یدک می‌کشد. اگرچه با همتی مردانه و شور و شوقی عاشقانه شدنی و زدنی است.^۴

و معلومی است، به عنوان مدخل، در فرهنگ جامع زبان فارسی ذکر کرد؟

همچنین در مواردی تعریف مدخل با شاهد آن سازگار نیست، مخصوصاً در مورد اصطلاحاتی که دارای جنبه بلاغی هستند؛ مثلاً مدخل فرعی «آب بر جگر زدن» (بر: روی؛ جگر: جراحت؛ زدن: چکانیدن، ریختن) (ص ۱۸۸) چنین تعریف شده: «(در مورد کسی) کاهش دادن یا از بین بردن احساس شدید یا اشتیاق فراوان او به چیزی یا کسی دیگر»، حال آن که هیچ کدام از پنج شاهی که ذیل این مدخل آمده بر این معنی دلالت نمی‌کند. برای مثال، قدیم‌ترین شاهد، که از فرخی (قرن ۵) آورده شده، چنین است: «به خامه بر جگر دوستان چکانید آب / به تیغ بر جگر دشمنان فکند لُهب» و جدیدترین مثال، که از صادق هدایت نقل شده، از این قرار است: «خدیجه و شوهرم برای بچه گریه کردند، غصه خوردند، اما من مثل این بود که روی جگرم آب خنک ریختند». همان‌طور که پیداست، این اصطلاحات را در این دو مثال می‌توان «فراهم آوردن موجبات آسایش و آرامش برای کسی» معنا کرد.

مدخل‌های انگشت‌شماری نیز در جلد نخست فرهنگ جامع از قلم افتاده‌اند. از آن جمله است واژه «اَسْر» به معنای «کشتزار، مزرعه». برای این واژه در فرهنگ‌های جهانگیری، رشیدی و آندراج این شاهد از منجیک ترمذی (قرن چهارم) ذکر شده: «چو ابر کف شه تقاطر نماید / زر از اَسْر طبع سائل بروید»^۳

باری، این نکات اندک هرگز ذره‌ای از ارزش و اهمیت این اثر مهم و تأثیرگذار در زبان فارسی نمی‌کاهد. امیدواریم که تدوین و انتشار جلد‌های بعدی این فرهنگ به سرعت صورت پذیرد و نیز اشکالات و نقایص آن در ویرایش‌های بعدی مرتفع گردد. یکی از مهم‌ترین اهداف فرهنگ جامع زبان فارسی، چنان که در مقدمه اثر بدان اشاره شده، آن است که این فرهنگ، مانند اغلب فرهنگ‌های معتبری که امروزه در جهان انتشار می‌یابد، همواره در حال تکمیل و به‌روزرسانی باشد. بدین ترتیب، در آینده شاهد وجود یک فرهنگ جامع

۳. انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری: ج ۱، ص ۱۲۷؛ عبدالرشید تتوی، فرهنگ رشیدی، به کوشش محمد عباسی، تهران: انتشارات بارانی، ۱۳۳۷: ج ۱، ص ۱۱۲؛ محمد پادشاه، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خيام، ۱۳۳۵: ج ۳، ص ۲۰۱۹؛ نیز ر.ک: دیوان منجیک ترمذی، به کوشش احسان شواربی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱: ص ۴۳.

۴. علی اکبر سعیدی سیرجانی، «برای تهیه فرهنگ جامع فارسی با فرهنگ‌های موجود چه کنیم؟»، سومین کنگره تحقیقات ایرانی (۱۱-۱۶ شهریور ۱۳۵۱)، جلد دوم (بیست‌وپنج خطابه)، به کوشش محمد روشن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [۱۳۵۱]: صص ۲۱۸-۲۴۰؛ ر.ک: صص ۲۱۸ و ۲۱۹.